

مهجوریت تفسیر قرآن و راه های زدودن آن

اعظم پرچم*

چکیده

در عصر حاضر، مهجوریت تفسیر قرآن در محافل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و ... به نوعی حضور پیدا کرده است. از یک سو در جامعه شبهات و اعتراض‌هایی علیه قرآن در رسانه‌های مختلف عرضه می‌شود و ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و ... قرآن را به چالش می‌کشاند و از سوی دیگر، شخصیت مسلمانان در کشورهای مختلف اسلامی، روزبه‌روز از تجلی فرهنگ قرآن دور می‌شود؛ در چنین شرایطی، شایسته است برای بازسازی شخصیت مسلمان امروزی و کرامت او، فرهنگ قرآن متناسب با نیازها و درخواست‌های زمانه ارائه شود. از طلایه‌داران این روش، شهید صدر است، البته دیگرانی چون ملاصدرا، علامه طباطبایی و ... نیز با ارائه متدها و راهکارهای متفاوت کوشیده‌اند تا از مهجوریت قرآن بکاهند. آنچه این مقاله بر آن است که در پرتو روش تفسیری شهید صدر، تاحد زیادی رنگ مهجوریت از چهره تابناک قرآن زدوده شود، همچنان که دیگر متدها نیز سهمی در ارائه تصویر به هم پیوسته معارف قرآنی دارند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، مهجوریت، تفسیر ترتیبی، تفسیر موضوعی، شهید صدر، عقل، اجتهاد.

*عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان. ایران-اصفهان. (استادیار) azamparcham@gmail.com تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۵

مقدمه

در طول تاریخ اندیشمندان و قرآن‌پژوهان مسلمان همواره برای فهم مفاهیم قرآنی، تلاش بسیاری مصروف داشته‌اند. هر یک از آنان با توجه به یک رویکرد تفسیری - معناشناختی ویژه نسبت به تبیین کثرت‌معنایی قرآن کریم، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند، نظیر رویکرد متن‌گرایی، عقل‌گرایی، باطن‌گرایی، و

از این رو، مقاله حاضر سعی دارد از رهگذر توجه به تصویر به هم پیوستگی مفاهیم قرآنی و در راستای ظرفیت بالای این مفاهیم نسبت به پاسخ‌گویی به نیازها و سؤال‌های انسان پیچیده امروزی، به تبیین رویکردهای مختلف تفسیری نظیر ملاصدرا، علامه طباطبایی، ... و به‌ویژه رویکرد عقلی-اجتهادی شهید صدر بپردازد تا راه‌های زدودن مهجوریت قرآن را به قرآن‌پژوهان عرضه کند.

علل مهجوریت تفسیر قرآن در عصر حاضر

۱. در قرن حاضر، پیدایش و رشد علوم مختلف، فهم‌ها و دانش‌های جدیدی را برای انسان معاصر پدید آورده که بر فهم‌های متقدم و پیشین برتری یافته است. از این رو، سؤال‌های متعددی در فهم معانی قرآن مطرح شده که تفاسیر موجود نمی‌توانند برخی از این سؤال‌ها را پاسخگو باشند.

۲. در دنیای کنونی و عصر پرشتاب اطلاعات، کثرت شبهات و اعتراض‌های وارد بر قرآن، پیش‌فرض و تئوری جدیدی ایجاد کرده که بر اساس آن، قرآن و مفاهیم بلند آن از صحنه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، به تدریج جدا می‌شود و در حاشیه قرار می‌گیرد. این رنگ مهجوری تا حدی پیش می‌رود که بسیاری از گرایش‌های فکری و فرهنگی در محافل مختلف، القاء‌گر این اندیشه هستند که زندگی پیچیده امروزی بر اساس معارف و مفاهیم قرآنی، تقریباً غیر ممکن است.

۳. ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی امروز گویای آن است که شخصیت مسلمان تا حد زیادی از تحقق معانی قرآن در سطح جامعه دور شده است و بسیاری از کشورهای اسلامی و قدرت‌های حاکم در آنها از پیروی کتاب الهی و کاربردی شدن مفاهیم آن در عرصه‌های مختلف به شدت فاصله گرفته‌اند.

۴. امروزه محافل علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از قرآن انتظار دارند که این کتاب آسمانی در برخورد با بسیاری از بحران‌ها و مسائل روز پاسخی همه‌جانبه داشته باشد همچنان که تفاسیر موجود در امور مهم اجتماعی و بین‌المللی عصر حاضر پاسخگو و حلال مشکلات نیستند.

۵. حجم بالایی از تفاسیر ترتیبی که به صورت معلومات انباشته و گسسته از هم وجود دارد، یکی از عوامل مهجوریت قرآن به شمار می‌رود. زیرا تنها متخصصان و پژوهشگران قرآنی می‌توانند از لابه‌لای اطلاعات بی‌شمار تفسیری، دیدگاه قرآنی را در مورد مسائل مختلف استخراج کنند. این در حالی است که تعداد بی‌شماری از مخاطبان قرآنی را مردم عادی تشکیل می‌دهند که از فضای علمی دور هستند و بدون شک فرصت یک دوره مطالعه تفسیر ترتیبی قرآن را ندارند علاوه بر اینکه توانایی تحلیل مسائل قرآنی و تطبیق آن با واقعیت‌ها و نیازها و سؤال‌های روز جامعه را ندارند.

۶. امروزه، مباحث اساسی در ارتباط با ماهیت دین و چگونگی آن در جوامع اسلامی مطرح شده است. برخی از این قضایا همان استمرار شبهات و مناقشات قدیمی است که در اثر اختلاف‌های مذهبی یا اعتقادی به وجود آمده است و برخی دیگر، نتیجه امتزاج و آمیختگی با فرهنگ غرب و ادیان دیگر است. از جمله این مباحث عبارتند از:

شبهات تجربی بودن وحی، عدم خاتمیت دین اسلام، نفی جاودانگی اسلام، عدم کمال دین اسلام، عدم عصمت انبیاء (ع)، رمز آگین بودن قرآن، نامعلوم بودن مراد متکلم، نسبیّت انگاری حقایق دینی، شکاکیت، پلورالیسم و تکثر گرایی، و....

موارد مذکور، از آشکارترین و ملموس‌ترین موضوعات روز است که انتظار می‌رود قرآن کریم با رویکرد کلامی و فلسفی خاص خود بدان پاسخ‌گو باشد.

درواقع، دنیای کنونی دنیای امتحان است و محافل علمی و روشنفکرانه‌ای که در سیطره قدرت مادی برخی از کشورها قرار دارند، راهبر چنین اندیشه‌هایی هستند و می‌کوشند بدان رنگ علمی، کلامی و فلسفی خاصی ببخشند تا این افکار، به‌گونه‌ای مرموز و فریب‌آلود در اندیشه علمی بشر نهادینه شوند. به عبارت دیگر، آنان در پی این هستند تا این رویه غلط را در فضای اعتقادی و اخلاقی مردم بنیان گذاری کنند.

بدون شک، چنین افکاری انتحاری و شوم است چراکه آنان با استفاده از مواد خام اصلی، چهره‌ای دیگر از مفاهیم قرآنی را به جامعه جهانی نمایان می‌کنند که سازگاری چندانی با مبانی فلسفی، کلامی و علمی مفاهیم قرآنی و کاربردی آن ندارد.

اکنون که قرآن‌پژوهان در برابر این تهاجم فرهنگی آلوده و فشارهای مختلف ناشی از آن قرار گرفته‌اند، بدون داشتن متد و روش صحیح در زدودن مهجوریت قرآن توانمند نیستند. از این رو، در دنیای کنونی تمسک به اسلوب و روش‌های کارآمد، امری ضروری به نظر می‌رسد. قبل از ارایه متدها و

روش‌های تفسیری در عصر جدید لازم است که به شیوه‌های تفسیر مفاهیم قرآن در طول تاریخ اشاره شود.

تفسیر در طول تاریخ

تفسیر، در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، گوناگونی روش‌ها و تنوع مکتب‌های بی‌شماری را تجربه کرده است. اغلب این تفاوت‌ها ناشی از گرایش‌های مختلف تفسیری است ولی این گرایش‌ها در دو شیوه اصلی تفسیر بوده است. یکی تفسیر ترتیبی و دیگری تفسیر موضوعی.

تفسیر ترتیبی: منظور از تفسیر ترتیبی یا تجزیه‌ای تفسیری است که در چارچوب آن مفسران ابتدای آیه سوره مبارکه فاتحه به ترتیب شروع می‌کند و هر آیه را در لایه‌های لغت، بلاغت، سیاق و دلالت، تفسیر می‌کند. از این رو این شیوه فهم، تجزیه‌ای خوانده شده است.

تفسیر ترتیبی، سیر تاریخی خود را طی کرد و تا جایی پیش رفت که تمام قرآن را در بر گرفت. به این صورت که شرح تجزیه‌ای بعضی از آیات قرآنی و تفسیر مفردات آن از زمان صحابه و تابعین آغاز شد. سپس، با گذشت زمان نیاز بیشتری به تفسیر آیات احساس شد، تا جایی که به ابن ماجه و طبری و کسانی که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم می‌زیستند ختم شد.

این روش تفسیری، کم‌کم تکامل پیدا کرد و به شکل دائرة المعارف‌های تفسیری درآمد، زیرا بسیاری از آیات به مرور زمان به لحاظ معنا و مدلول محتاج بیان و تفسیر بیشتری شد. (صدر، ۱۳۶۹: ۳۴-۳۶).

این تفسیر حاوی خصوصیات است که عبارت است از:

الف) امتیازات:

۱. تفسیر ترتیبی، حرکت تدریجی است که در آن مفسر آیه به آیه قرآن را بر طبق تسلسلی که در تنظیم آیات شکل گرفته است، تفسیر می‌کند. از این رو می‌توان گفت: در این روش تفسیری به جایگاه آیه توجهی ویژه می‌شود که مفسران از این نکته به «رعایت سیاق» تعبیر کرده‌اند. چه بسا آیه‌ای با توجه به آیه‌های قبل یا بعد از خود مفاد و معنای خاصی داشته باشد لیکن وقتی از آن فضا جدا شود ممکن است چنین پیامی از آن استخراج نشود. این یکی از برترین مزایای تفسیر ترتیبی است که اکثر مفسران بدان توجه کرده‌اند. (صدر، ۱۳۶۹: ۳۴). علاوه بر این ویژگی، بررسی تک تک آیات این امکان را برای مفسر فراهم می‌کند که با دقت بیشتری به تحلیل و تبیین معانی آیات بپردازد. (علوان، ۱۴۲۵: ۱۳۲).

۲. تفسیر ترتیبی گام نخست هر نوعی از تفسیر و به ویژه تفسیر موضوعی است. زیرا مفسر بدون داشتن اطلاعات کافی نسبت به مفاد آیه هرگز نمی‌تواند به دیدگاه‌های قرآنی نسبت به مسائل روز دست یابد. (صدر، ۱۳۶۹: ۵۴).

ب) کاستی‌ها:

۱. هدف تفسیر ترتیبی در فهم مدلول لفظی آیه محدود می‌شود و مفسر با تمام ابزارهای فهمی که در اختیار دارد می‌کوشد به این هدف نزدیک شود، به گونه‌ای که در هر قدم با فهم یک بخش از قرآن روبه‌رو می‌شود. اگر چه مفسر با تفسیر کل آیات، به یک شناخت تفسیری خوب دست می‌یابد، اما این شناخت با نوعی تجزیه‌گری همراه است. در واقع، شناخت او به صورت پراکنده و روی هم انباشته و بدون جهت‌دهی خاصی می‌باشد.

۲. در این روش، بررسی ارتباط و همبستگی بین آیات تفسیری، به صورت خاص و جهت دار مورد توجه و امعان نظر مفسر نمی‌باشد و رابطه میان این اطلاعات و معلومات و تبدیل آن زیرمجموعه‌ها به مجموعه‌های فکری و نظری که بتواند مفسر را در پیدا کردن نظریات و رهنمودهای قرآن پیرامون مسائل مختلف زندگی یاری دهد، هدف اصلی و مشخص این نوع از تفسیر نیست. اگرچه گاهی ممکن است از کاربرد چنین روشی در تفسیر، رهنمودهایی به طور ضمنی پدید بیاید ولی نباید فراموش شود که به طور ضمنی پدید آمده است و هدف مستقیم آن نبوده است. در واقع این مفسر، از اندیشه‌ها و تجارب دیگران راه‌گشایی نکرده است و فقط شنونده‌ای جامد و گزارشگری بی تلاش در ارزیابی راه حل‌های مشکلات بشری از معارف‌های قرآنی می‌باشد.

۳. تفسیر لغوی پایان پذیر است زیرا در معانی لغوی هیچ امر تازه‌ای رخ نمی‌دهد. اگر تحول و تطور لغوی نیز ایجاد شود نمی‌تواند معانی جدیدی بر قرآن حمل کند. (صدر، ۱۳۶۹: ۳۸ و ۳۷).

تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی نام مجموعه بحث‌هایی است که درباره موضوعی از موضوع‌های مطرح شده در قرآن با تدبر و تعمق در کل قرآن انجام می‌گیرد برای آنکه سرانجام، موضع‌گیری فکری و دیدگاه ایدئولوژیک قرآن و در نتیجه جهان بینی و طرز تفکر اسلامی پیرامون آن موضوع و موضوعات زندگی و طبیعت روشن شود.

البته این بدان معنا نیست که با وجود تفسیر موضوعی، دیگر نیازی به تفسیر ترتیبی نیست بلکه درست برعکس، روش موضوعی بدون تکیه بر تفسیر ترتیبی صورتی بی محتواست و رابطه بین این دو تفسیر رابطه طولی است و در واقع تفسیر موضوعی گام دوم است. (صدر، ۱۳۶۹: ۴۰؛ علوان، ۱۴۲۵: ۱۳۴).

پیشینه تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی در عصر حضرت رسول(ص) با عنوان تفسیر قرآن به قرآن ظاهر شده است. چنانچه آن حضرت در آیه:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲)

در بیان اینکه منظور از ظلم در آیه مذکور چیست با استناد به آیه:

«... إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳)

به تبیین این واژه پرداخته و آن را «شرک» معرفی می‌کند. (الدغامین، ۱۴۱۶: ۱۷).

از دیدگاه برخی از پژوهشگران، تاریخ تفسیر موضوعی از قرن دوم هجری آغاز شده است. قتاده بن دعامة، اولین شخصی است که با عنوان کتاب *الناسخ و المنسوخ* در این زمینه کتاب نگاشته است و بعدها کسانی چون *ابوعبیده معمر بن المثنی*؛ *مجاز القرآن*، *ابوعبید قاسم بن سلام*؛ *الناسخ و المنسوخ*، *سجستانی*؛ *غریب القرآن*، *ابوبکر باقلانی*؛ *اعجاز القرآن*، ... و در عصر معاصر افرادی نظیر: *مصطفی صادق الرافعی* در کتاب هایی با عناوین *اعجاز القرآن*، *البلاغه النبویه*؛ *محمد فرید وجدی*: *مبثی با عنوان الادله العلمیه علی جواز ترجمه القرآن الکریم* در این زمینه فعالیت داشته اند.

نکته قابل توجه آن است که تفسیر موضوعی با موضوعی کار کردن متفاوت است. زیرا اگر پژوهشگری فقط به جمع آوری آیات پردازد و در مقام داوری و فهم دیدگاه قرآنی پیرامون مسائل مختلف، جهت دهی خاصی را دنبال نکند، تنها می‌تواند دیگر پژوهشگران و مفسران قرآنی را در امر استخراج آیات پیرامون یک موضوع یاری رساند. نظیر کتاب *المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم* که در آن *محمد باقر ابطحی* بر اساس تسلسل طبیعی (خلقت و آفرینش) آیاتی را دسته بندی کرده است و یا کتاب *مشاهد القیامه فی القرآن* از *شهید الامام سید قطب* تفسیر موضوعی نمی‌باشد. زیرا در این کتاب فقط به گرد آوری آیات مربوط به قیامت پرداخته شده است. (الدغامین، ۱۴۱۶: ۲۶).

درواقع، هر جمع آوری نمی‌تواند تفسیر موضوعی به شمار آید. بلکه بررسی موضوعی عبارت است از طرح مسئله‌ای از مسائل اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی و نیازهای روز و پرداختن به بررسی و ارزشیابی آن رویداد از دیدگاه قرآنی تا نقطه نظر و رهنمود قرآن در خصوص آن مسئله روشن شود.

تفسیر موضوعی در این بررسی‌ها می‌خواهد نظر قرآن را کشف کند تا رسالت اسلام را در این موضوع ها از لحاظ زندگی و وضعیت جهانی روشن کند. (صدر، ۱۳۶۹: ۴۵ و ۴۲).

در قرن چهاردهم، تفسیر موضوعی، در نزد پژوهشگران قرآنی، امری مهم و قابل توجه شد. در واقع رشد این شیوه فهم در طول تاریخ، روندی تکاملی داشته است زیرا این نوع تفسیر، تحت عناوین مختلفی

نظیر: تفسیر موضوعی براساس ترکیبات قرآنی، براساس یک حرف واحد، بر اساس یک لفظ واحد و یا یک آیه، یک سوره، یک حزب و یا تفسیر موضوعی براساس کل قرآن و یا براساس منبع و شیوه فکری تفسیر موضوع علمی، ادبی، جامعه شناسی،... دنبال شده است. (علوان، ۱۴۲۵: ۲۹۱-۲۹۰).

پیدایش کتاب هایی چون *الوحده الموضوعیه فی القرآن* از محمد محمود حجازی، *مباحث فی التفسیر الموضوعی* از مصطفی مسلم و *یا المدخل الی تفسیر الموضوعی* از عبدالستار فتح الله سعید نیز روندی از تفسیر موضوعی است و همچنین کتاب هایی نظیر: *من هدی القرآن* از محمد شلتوت، *معارف قرآن* از مصباح یزدی، *پیام قرآن* از ناصر مکارم شیرازی، *منشور جاوید* از جعفر سبحانی، *تفسیر آیت الله جوادی آملی* و ... ، گواه روشنی بر سیر تکاملی گرایش تفسیر موضوعی قرآن پژوهان در جهان اسلام است.

علاوه برآن، در برخی از تفاسیر معاصر که روش ترتیبی دارند، مباحث قرآنی مستقلی با روش موضوعی وجود دارد. نظیر: *تفسیر المنار* از رشید رضا و *تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن* از علامه طباطبایی که در آن مباحثی مانند «زن و جایگاه اجتماعی آن» کار شده است.

در طول تاریخ، در جامعه اسلامی فقه پویایی و پیشرفت قابل توجهی یافته است زیرا به روش موضوعی پیشرفته است و فقیه موضوعات و نیازهای جامعه را به خوبی درک کرده و سپس از آیات الاحکام و روایات فقهی استنباط حکم می کند. (صدر، ۱۳۶۹: ۴۲).

بعد از روشن شدن دو روش تفسیری مهم در طول تاریخ (ترتیبی و موضوعی) باید به این نکته توجه داشت که این روش ها براساس گرایش ها و رویکردهای مختلف تفسیری در تبیین ماهیت معنای متن کیفیتی متفاوت دارند. این رویکردها عبارتند از:

الف) رویکرد متن گرایی ظاهری،

ب) رویکرد متن گریزی مخاطب مدار،

ج) رویکرد عقل گروهی اجتهادی.

الف) رویکرد متن گرایی ظاهری: این رویکرد، کانون معنا را فقط در ظاهر متن می داند و تفسیر بی چون و چرای لفظی را تنها طریق کشف آن قرار می دهد. رویکرد مذکور، ریشه دارترین طریق درک معانی و معارف آیات قرآن در میان دانشمندان اولیه علوم اسلامی بوده است؛ چرا که بررسی تحولات بحث های تفسیری و علوم قرآنی، به خوبی نشان می دهد که اعتماد مسلمانان صدر اسلام و دانشمندان اسلامی آن دوران در درک و فهم قرآن به آن سلسله احادیث و روایاتی بود که از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و یاران و اصحابان ایشان درمورد تفسیر قرآن نقل شده است و از آنجایی که آن روایات و

احادیث همچون متن قرآن به سرچشمه متصل است، مورد پذیرش بی چون و چرای همگان قرار می گرفت. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۷). طرفداران این رویکرد با استناد به آیه:

«... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)

فقط پیامبر(ص) را مأمور تبیین و توضیح آیات می دانند. آنان ادعا می کنند که دانستن تفصیل همه آیات و اطلاع از تمام مقاصد و معانی (اعم از ظاهری، باطنی) بدون تبیین پیامبر(ص) ممکن نیست. در پاسخ به استدلال این گروه می توان گفت که آیه خود ناقص مفاد ادعایی آن می باشد زیرا اولاً باید آیه ای دیگر در جهت انحصار تفسیری قرآن کریم برای حضرت رسول(ص) می آمد تا گواهی بر این مطلب باشد، ثانیاً در این استدلال تمسک به آیه ای شده است که مفهوم آن بدون استناد به بیان پیامبر قابل فهم نمی باشد. به علاوه نظریه مذکور خود، مخالف با مدلول صریح برخی از آیات است نظیر آیات:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)

«كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت: ۳)

بنابراین، در این رویکرد با محدود شدن فهم آیات به سنت، مقوله عقل نفی خواهد شد که البته از دیدگاه قرآن، این امر ناپسند و مذموم به شمار می آید. علاوه براین، در این رویکرد نگرش تک سطحی به مفاهیم، مرسوم می باشد به گونه ای که معانی آیات در لایه رویین و ظاهر متن محدود می شود. اینجاست که معنای متن به نوعی رکود و ایستایی معنایی دچار می شود زیرا در طی آن، توجه به مقوله های مهم و سازنده ماهیت معنای متن نظیر عقل، تدبر و تفکر به طور کلی کنار زده می شود در نتیجه از پویایی معنایی کاسته می شود و تا جایی پیش می رود که رویکرد مورد نظر، کارایی خود را برای پاسخ گویی نسبت به مسائل مختلف روز از دست می دهد. همین امر به رنگ مهجوری مفاهیم قرآنی می افزاید. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۸؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۵: ۴۶ و ۴۵).

ب) رویکرد متن گریزی مخاطب مدار: این رویکرد درست نقطه مقابل رویکرد نخست است. زیرا حقیقت معنای قرآن را تنها در فهم مخاطب جست و جو می کند و معنا را همان تأویل های درونی آدمیان از متن بر می شمارد که در اثر موقعیت ها و پیش فرض های ذهنی فرد ظاهر می شود.

طرفداران این رویکرد، بیش از هرچیز بر صامت بودن متن از یک سو و به نطق آوردگی آن از سوی دیگر تأکید می کنند. در واقع آنان مبنا و ملاک دریافت معنا را همان دریافت شخصی خواننده از متن می دانند. همین امر منجر می شود در رویکرد مذکور، یک منطق نظریه پرداز حاکم نباشد و نقش عقل و در پی آن پویایی متن کم رنگ شود. چرا که در فهم معنای متن، تفکر و تدبر درست و منطقی جای خود را به سلیقه های شخصی می دهد.

با این اوصاف، متن گریزان برای قرآن به سطوح مختلف معنایی معتقد هستند. این سطوح مختلف به واسطه تعدد مخاطبان است. همین امر منجر به ظهور بسیاری از تنش‌ها و ناهنجاری‌های معنایی و در نتیجه ناکارآمدی این رویکرد می‌شود. زیرا در طی این روند، معیار مشخصی برای تعیین و تبیین معنای صحیح نمی‌تواند وجود داشته باشد.

از دیگر عیب‌های وارد بر این رویکرد را می‌توان عدم توجه به قوانین زبانی گفتمان، انواع قرینه‌های لفظی و یا غیرلفظی، ... ، به شمار آورد. همین عدم توجه به ساختار زبانی متن به باطن‌گرایی انحرافی منجر می‌شود زیرا برای دستیابی به حقیقت ماهیت یک متن، نه ظاهر متن را باید به هزینه باطن صرف کرد و نه با توقف در ظاهر، از حقیقت معنا غفلت ورزید.

طرفداران این رویکرد معانی قرآن را مانند هسته، حقیقتی نهفته در باطن می‌دانند که ظاهر قشر آن است. آنان در این نگرش، متن را صامت معرفی می‌کنند که در اثر پرسش‌های مخاطبان اندک‌اندک، شخصیت آن آشکار خواهد شد. (سروش، ۱۳۷۰: ۲۶۴).

درواقع، این شیوه فهم با نوعی ساختار شکنی همراه است و در عین اینکه معنا را حقیقتی صورت یافته و پایان پذیر نمی‌داند، آن را حقیقتی سیال و متحول می‌شمارد که در زبان رمزآگین قرآن نامشخص و نامعلوم است. از این رو در این رویکرد، همان‌طور که اشاره شد یک منطقی نظریه پرداز وجود ندارد و نقش عقل و اندیشه در آن به طور کلی تعطیل می‌شود.

ج (رویکرد عقل‌گروی اجتهادی: این رویکرد، مشهورترین روش و مبنای تفسیری است که در طی قرون اسلامی همواره در میان دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن معمول بوده است. این روش با توجه و اهمیتی که برای متن قرآن قایل است تدبر و اندیشیدن را توأم با تقید به روایات معتبر تفسیری استفاده می‌کند. درواقع در تفسیر اجتهادی، امکان فهم صحیح معانی آیات از طریق تدبر و تعقل فراهم می‌باشد با اینکه سنت و روایت نیز از ارکان ضروری آن است.

در آن برخلاف نگرش تک سطحی به ماهیت معنا، به سطوح مختلف معنایی توجه می‌شود. از همین رو، عقل‌گرایان اجتهادی تصریح می‌کنند که قرآن درجات و مراتبی دارد همان‌گونه که انسان درجات و مراتبی دارد و برای هر مرتبه حاملانی است که آن را حفظ می‌کنند و می‌نویسند و انسان قشری، جز معانی قشری ظاهر را درک نمی‌کند، ولی روح قرآن و مغز و باطن آن را جز صاحبان عقل درک نخواهند کرد. (صدر المتألهین، ۱۹۸۱: ۱۸۹).

این رویکرد برخلاف دو رویکرد قبل، یک منطق نظریه‌پرداز در تبیین ماهیت معنای متن دارد. زیرا ارکان فهم این رویکرد عبارتند از: قواعد عقلایی گفتمان، سنت و روایات معتبر و تعقل و تدبیر. همین امر به این روند تفسیری پویایی خاصی داده است.

یکی از طرفداران رویکرد عقل‌گرایی اجتهادی می‌نویسد:

«قرآن کتاب است، از طرفی یک نوشته است، سخن است، آن طوری که گلستان سعدی هم سخن است، شفای بوعلی هم سخن است، شاهنامه فردوسی هم سخن است، اما قرآن سخنی است که گوینده اش خداست نه بشر. از این جهت مثل طبیعت است. آورنده قرآن آورنده طبیعت است. قرآن خاصیت گلستان سعدی و شفای بوعلی و شاهنامه فردوسی را ندارد، خاصیت طبیعت را دارد که در هر زمانی بشر موظف است روی آن تدبیر و تفکر کند و استفاده ببرد.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۵۲-۱۵۱).

بنابراین در این رویکرد به تمامی مؤلفه‌های درونی و بیرونی برای فهم ماهیت معنای متن توجه می‌شود. همین امر منجر می‌شود رویکرد مذکور نسبت به دو رویکرد دیگر، بهتر بتواند حقایق قرآنی را برای مخاطبان قرآنی ترسیم کند و از مهجوریت مفاهیم قرآنی تا حد زیادی بزداید. در بخش‌های بعدی به این موضوع با تفصیل بیشتری پرداخته خواهد شد.

تصویر به هم پیوستگی مفاهیم قرآن

خاور شناسان معتقدند که قرآن کریم جز پیام‌ها و نظریه‌های پراکنده و پریشانی که از مطالبی متنوع تشکیل یافته است، چیز دیگری نیست. در واقع از دیدگاه آنان، محتوای قرآن عبارت از مطالبی است که با سبکی پریشان و گسیخته و بیگانه از یکدیگر فراهم آمده است. (معرفت، ۱۳۷۳: ۳۳).

تصاویر به هم پیوستگی معارف قرآن درصدد رد نظر خاورشناسان است که آیات قرآن را مجموعه‌ای پراکنده می‌دانند که در آن آیات هیچ ارتباطی معنایی با یکدیگر ندارند. این تصاویر در راستای مطابقت با مسائل روز، می‌توانند راهکاری مؤثر در جهت زدودن مهجوریت قرآن ارائه دهند. برای روشن‌تر شدن این تصویر به هم پیوستگی، دیدگاه‌های شماری از پژوهشگران عالی‌قدر قرآنی در این راستا بیان می‌شود که به آنها می‌پردازیم.

۱. رویکرد جامع‌نگر و هوشمند عقلی - اجتهادی شهید صدر

از میان قرآن‌پژوهان معاصر که با اندیشه معارف قرآن متناسب با علوم روز و بر اساس روش عقلی - اجتهادی مفاهیم قرآنی را استخراج کرده است، شهید صدر است. ایشان تفسیر موضوعی قرآن را در جهت کشف رسالت اسلام بر پایه میراث گرانبهای تفسیر ترتیبی قرار دادند. نگرش موضوعی ایشان در کامل کردن شیوه تفسیر ترتیبی به منظور حل معضلات و مشکلات اجتماعی و سیاسی و

فرهنگی جهان است. بنابراین تفسیر ترتیبی در فهم مفاد آیات تنها راه است، اما برای استخراج دیدگاه‌های قرآنی درباره موضوع‌های گوناگون، کافی نمی‌باشد و به مکمل نیاز دارد و مکمل آن چیزی جز دسته بندی آیة‌های مربوط به یک موضوع مختلف زندگی و نگاه جمعی به آیة‌ها و مرتبط کردن آنها به یکدیگر نخواهد بود. (صدر، ۱۳۶۹: ۴۰).

از دیدگاه این عالم بزرگوار نقش مفسر در تفسیر ترتیبی، اغلب انفعالی است. زیرا او به بررسی نص قرآنی مشخص، مثلاً آیه یا بخشی از قرآن بدون هرگونه پیش فرض می‌پردازد و تلاش می‌کند مدلول قرآنی را به کمک قرائن مختلف متصله و منفصله مشخص کند.

مقوله تفسیر در شکل کلی خود، تفسیر نص معینی می‌باشد. در این فرایند نقش متن، نقش گوینده و نقش مفسر، نقش شنونده‌ای است که به دنبال آن فهم است و این همان چیزی است که بدان نقش انفعالی گفته می‌شود. برعکس آن، مفسر روش توحیدی و موضوعی کار خود را از نص قرآن آغاز نمی‌کند، بلکه نظر خود را بر روی موضوعی از موضوعات اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متمرکز می‌کند و تمام مشکلات به جای مانده از تجارب و راه حل‌های اندیشه بشری و پرسش‌های به جا مانده از تجربه تاریخی آن را بررسی می‌کند سپس به متن قرآن روی می‌آورد. البته نه برای آنکه خود را در مقابل متن قرآن چون شنونده و یا نویسنده‌ای صرف قرار دهد، بلکه برای آنکه در مقابل نص موضوعی برآید، بسیاری از افکار و مواضع بشری را مطرح کند و سؤال و جوابی را با متن قرآن آغاز کند. در واقع مفسر پرسش می‌کند و قرآن پاسخ می‌دهد. (صدر، ۱۴۰۹: ۲۷-۲۱).

در این شیوه مفسر در پرتو نتایجی که توانسته است از تجارب ناقص بشری و روش خطا و آزمون متفکران زمینی جمع‌آوری کند، قطعاً به نتیجه‌ای مرتبط با موضوع خواهد رسید. سپس از این نتیجه جدا شده و در محضر قرآن می‌نشیند، اما نه نشستن خاموش تا فقط شنونده باشد بلکه نشستنی پرسشگرانه و از روی تعقل و تدبر است، سپس گفتگوش را در آن موضوع با قرآن آغاز می‌کند و هدف از این کار، روشن شدن نظر قرآن در آن موضوع است و می‌تواند دیدگاه قرآن را از خلال مقایسه نص با برآیند افکار و روش‌های تجربه‌شده بشری دریافت کند. از اینجاست که نتایج تفسیر موضوعی، ارتباط دائمی با جریان تجربه بشری پیدا می‌کند. زیرا نگرش‌ها و گرایش‌های قرآنی برای روشن شدن دیدگاه اسلام در خصوص موضوعی از موضوعات زندگی را نشان می‌دهد. از این روست که شهید صدر، مقوله تفسیر موضوعی را گفتگو با قرآن و پاسخ‌یابی از آن می‌داند. نقش مفسر در این شیوه فهم، تنها پاسخ‌یابی منفعل و اثرپذیر از متن نیست بلکه پاسخ‌یابی فعال و پویا و به کارگیری

هدفمند از نص قرآنی به شمار می‌آید تا در پرتو آن، حقیقتی از حقایق بزرگ این کتاب آسمانی روشن شود. امیر مؤمنان در مقام صحبت از قرآن می‌فرماید:

«ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق ولکن اخبرکم عنه الا ان فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء داءکم و

نظم ما بینکم»

«این قرآن را به سخن آورید. او خود سخن نخواهد گفت ولی شما را با خبر کنم که هان! علم آینده و حدیث گذشته

و داوری درد شما و نظم روابط اجتماعی شما در قرآن است.»

وظیفه مفسر موضوعی در هر مرحله و در هر زمان آن است که تمامی موارد بشری و افکار عصر خود و مقولاتی را که در تجارب بشری خویش کسب کرده، با خود همراه داشته باشد و با ذهنی پر از مسائل و پرسش‌های عصر در مقابل معارف قرآن زانو زند و آنها را بر آستان کلام الهی عرضه کند و پاسخ را از قرآن باز جوید. درحقیقت این روش، تنها راهی است که بشر را قادر می‌کند تا در مقابل موضوعات مختلف زندگی به نظریه‌های اسلام و قرآن دست یابد. (صدر، ۱۳۶۹: ۴۹ و ۵۰).

از این رو، تصویر به هم پیوستگی معارف قرآن در روش شهید صدر امتیازات ویژه‌ای دارد که عبارت است از:

الف) کاربرد هدف دار متن قرآن: رهاورد تفسیر ترتیبی، ارایه اطلاعات فراوان و زیرمجموعه‌های مترکم است. ولی رابطه میان آنها و تبدیل آن به مجموعه‌های فکری و نظری که بتواند مفسر را در پیدا کردن رهنمودهای قرآن در باب مسائل مختلف زندگی یاری دهد، هدف اصلی این تفسیر نیست. البته ممکن است گاهی رهنمودهایی به طور ضمنی پدید آید ولی نباید فراموش کرد که به طور ضمنی پدید آمده و هدف مستقیم و عملی آن نبوده است. البته مراد از سخن شهید صدر آن نیست که آیه‌های قرآن تنها در بحث موضوعی رهنمود می‌دهد، بلکه منظور آن است که نظریه قرآن درباره موضوع‌های گوناگون که با پیشرفت زمان پدید می‌آید و تازگی دارد، جز با این شیوه، قابل فهم نیست و گرنه بسیاری از آیه‌های قرآن در ظاهر خود رهنمود است ولی رسالت تفسیر موضوعی بررسی موضوعات زندگی و اعتقادی و اجتماعی و جهانی است که قرار است از دیدگاه قرآن بررسی و ارزیابی قرار شود تا رسالت جهانی اسلام روشن شود.

ب) پویایی: شهید صدر بر این عقیده است که تفسیر ترتیبی فقط به بیان معانی و مفاهیم تفصیلی آیات قرآن بسنده می‌کند. از این رو، روش مفسر در تفسیر ترتیبی غالباً منفی است زیرا به هیچ گونه طرح یا نقشه قبلی در تفسیر آیات اشاره و توجه نمی‌کند و سعی دارد مدلول و معنای آیات را فقط در پرتو معانی الفاظ آن، با کمک قراین عمومی آن الفاظ بفهمد. در اینجا از متن آیه یا آیات سخن می‌گوید و مفسر حق ندارد چیزی بپرسد. در این روش منفی (اثر پذیری) است که قرآن دارای نقش مثبت است.

قرآن معارف ارایه می‌دهد به اندازه ای که مفسر بتواند بفهمد. در حالیکه مفسر موضوعی قبل از هرچیز، روی موضوع مورد نظر، به اندازه کافی تمرکز داشته است و از تجارب و اندیشه های دیگران راه گشایی کرده‌است. او از سؤال‌های «روش تطبیقی تاریخی» معلوماتی دارد و از کاستی‌های موجود بشر باخبر است. وقتی این آگاهی‌ها را دارد و قرآن را بررسی می‌کند، دیگر شنونده ای جامد و گزارشگری با تلاش نیست. او گفتگوی خود را با متن قرآن آغاز می‌کند. مفسر می‌پرسد و قرآن جواب می‌دهد. مفسر در پرتو مجموعه تجاربی که به دست آورده، می‌کوشد تا نظر قرآن را درباره آن موضوع به دست آورد و با مقایسه متن قرآن و معلوماتش، نظر قرآن را بفهمد. از این رو، نتایج تفسیر موضوعی امور مربوط به هم و در جریان تجربه انسان است. مفسر موضوعی کارش محاوره و گفتگو با قرآن است، نه یک عکس العمل منفی یعنی تأثیر پذیری محض. تفسیر موضوعی عملی است فعال و با هدف. (صدر، ۱۳۶۹: ۴۷-۵۷).

ج) بهترین راه دست یافتن به دیدگاه‌های بنیادین اسلام: بیان دیدگاه‌های زیر بنایی در مکتب اسلام، امری ضروری است و نمی‌توان نسبت به آن احساس بی‌نیازی کرد و تنها راه دست یافتن به آنها مراجعه به قرآن و بهره‌گیری از «تفسیر موضوعی» است. کتاب تفسیر موضوعی شهید صدر با عنوان *المدرسه القرآنیة* به یکی از بحث‌های زنده محافل علمی و دانشگاهی پرداخته است؛ این کتاب در عصر حاضر مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون جامعه و تاریخ برانگیخته است. اما نقطه نظرهای محافل علمی همه بر اساس جهان بینی خاص همان دانشمندان (اروپایی) است که با زیر بناهای فکری اسلام بسیار فرق دارد. برای فهم دیدگاه اسلام در این باره، مقایسه تطبیقی آن با دیدگاه‌های رایج در مکاتب فکری دیگر، ضروری است با نگاهی نو به منابع اسلامی نگریسته شود. همچنین، شهید مطهری در کتابی با نام *جامعه و تاریخ* به برخی از این مباحث پرداخته است.

به نظر می‌رسد این دیدگاه می‌تواند در سطح جهان امروزی رنگ مهجوریت قرآن را بزدايد و پاسخگوی نیازها و سؤال‌های پیچیده امروزی باشد. روشی که به هم پیوستگی معارف قرآنی را از خارج و بیرون قرآن شروع می‌کند، زیرا جامعه امروز که قرین مشکلات، شبهات، سؤال‌ها و نیازهای فراوان است، در برابر کتاب آسمانی قرآن قرار دارد که خود را «تبیان لکل شیء» می‌داند.

راه کاربردی شدن این مفاهیم فقط با ارائه متد و اسلوب صحیح امکان پذیر است. روشی که حقایق بلند قرآنی در مورد بشر را در صحنه اجتماع به طور ملموس آشکار کند. دو رویکرد ظاهرگرا و مخاطب محور، مخاطبان قرآن و انسان‌ها را به بن بست می‌رساند و در چالش‌ها و مناقشات فراوان سر

درگم رها می‌کند. روش عقلی و اجتهادی در صورتی می‌تواند حلال مشکلات باشد که مطابقت با نیازهای روز داشته و وحدت و انسجام مفاهیم کتاب آسمانی را تبیین کند.

از این رو، تصویر به هم پیوستگی معارف قرآن برای بشر زمانی سودمند است که از رهگذر آن نیازهایش برطرف شده و سؤال‌هایش را پاسخگو باشد، همچنین بتواند راه و روشی صحیح برای زندگی سالم و اسوه و الگوهای کامل برای شخصیت بشری اریه دهد.

از این نظر روش و متد شهید صدر یک روش جامع و جهانی در جهت زدودن مہجوریت تفسیر قرآن در عرصه بین الملل است. شاید اگر آن بزرگوار فرصت می‌یافت و تفسیر موضوعی مورد نظر خود را با تمام موضوع‌هایی که در اندیشه ارزشمند خویش داشت، کامل می‌کرد و به دنبال آن، با ژرف نگری که در بررسی‌های علمی خویش داشت و ارتباط و سازماندهی موضوع‌های مطرح شده را در یک نظام منسجم قرار می‌داد، قطعاً رویکرد تفسیری خود را در مورد مسائل گوناگون وسعت بیشتری می‌داد.

۲. نظریه یگانگی مفهومی سوره‌ها در مجموع سوره بقره

سعید حوی در کتاب خود با عنوان *الاساس فی التفسیر* در یازده جلد بیان می‌کند که سوره بقره بخش واحدی است که تمام سوره‌های قرآن از نظر موضوعی بدان ارتباط دارند. به این صورت که ممکن است یک محور چندین بار در کل قرآن با هدف خاصی تکرار شود. از جمله:

- پنج آیه اول در مورد تقوا است و سوره آل عمران همین موضوع را شرح می‌دهد،
- سوره مائده آثار فقه را شرح می‌دهد که مضمون آیات ۲۶ و ۲۷ سوره است،
- سوره انعام، موضوعش احتجاج با کافران درباره عبودیت خلق به درگاه خداوند است که در آیه ۲۸ و ۲۹ سوره بقره بدان اشاره شده است،
- موضوع سوره اعراف هدایت است که مضمون آیه ۳۸ بقره است. (سعید حوی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۱ و ۲۲).

از طرف دیگر سعید حوی، برای سوره بقره یک مقدمه، سه بخش و یک خاتمه در نظر می‌گیرد و مقدمه آن شامل بیست آیه اول آن است که از گروه پرهیزگاران، کافران و منافقان و ویژگی‌های آنان می‌باشد.

بخش اول، از آیه ۲۱ شروع شده و تا آیه ۱۶۷ ادامه دارد. در این بخش، از تقوی الهی و از نواهی و آنچه نباید انجام شود سخن گفته می‌شود.

بخش دوم، از آیه ۱۶۸ تا آخر آیه ۲۰۷ ادامه دارد. این بخش نیز در راستای تبیین بخش اول از تقوی الهی و شروط آن سخن می‌گوید.

بخش سوم، از آیه ۲۰۸ شروع شده و تا آخر آیه ۲۸۴ ادامه دارد. در آن از فراگیرشدن اسلام و شرایع آن و مسائلی از این دست سخن گفته می‌شود.

و خاتمه آن، تمام موارد مذکور در بخش‌ها را در برمی‌گیرد و همه آنها را به مقوله ایمان و اطاعت در راه خدا و توبه باز می‌گرداند. (حوی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۷۳).

این روش علی‌رغم توجه به اندیشه نظام دار بودن معارف سوره‌های قرآن در ارتباط با سوره بقره، جامعیت روش تفسیری شهید صدر در جهت مهجوریت زدایی از قرآن را ندارد.

۳. بیان اجمالی سرفصل‌ها از قرآن

عده‌ای کوشیده‌اند که سرفصل‌های اصلی را معرفی کنند با اشاره به اینکه تمام مباحث قرآن، جزء زیر مجموعه این فصل‌ها قرار می‌گیرند. به عنوان مثال:

علامه طباطبایی، تمام معارف گوناگون قرآن را بازگشت به چند اصل می‌داند: توحید، نبوت، معاد و شاخه‌های آن و هدایت‌بندگان و اصلاح دنیا و آخرت،

آیت‌الله جوادی آملی، معارف را به توحید، معاد و رسالت بر می‌گرداند،

مصباح یزدی نیز معارف قرآنی را به هشت اصل باز می‌گرداند: خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی، راهنما‌شناسی، انسان‌سازی، برنامه‌های عبادی، احکام فردی و اجتماعی.

این روش، حقایق و معارف قرآنی را هویدا می‌کند ولی استفاده از تجارب بشری در آن منظور نشده است، هر چند که مطابقت با نیازها و مسائل روز را در همه موارد در بر ندارد.

۴. یگانگی موضوعی هر سوره

مفسرانی همچون علامه طباطبایی، سعید حوی، سید قطب و دانشمندانی نظیر شلتوت، شحاته، محمد البهی و ... یگانگی موضوعی سوره‌ها را به شکلی پذیرفته‌اند. به عنوان مثال، شلتوت در کتاب *هدی الی القرآن* هدف‌های هر سوره را مورد توجه قرار داده است و یا شحاته در کتاب *اهداف کل سوره و مقاصدها* اساس نوشته خود را همین موضوع قرار داده است.

این روش، تصویر به‌هم پیوستگی آیات در هر سوره را آشکار می‌کند ولی نمی‌تواند حلال مشکلات و معضلات اجتماعی بشر باشد.

۴. رویکرد باطن‌گرایانه مراتب فهم ملاصدرا و علامه طباطبایی

قرآن کلام الهی است و برای هدایت انسان از سوی خداوند بر قلب حضرت رسول (ص) نازل شده است و از آنجایی که انسان ذو مراتب است، قرآن نیز ذو مراتب و مشکک است و سطوح مختلف معنایی دارد. (صدر المتألهین، ۱۳۸۶، مفتاح اول، فاتحه دهم: ۶۸).

علامه طباطبایی نیز در راستای دیدگاه ملاصدرا بر این عقیده است که در قرآن مراتب مختلفی از معنا وجود دارد که در طول یکدیگرند و در عرض هم نیستند تا استعمال لفظ در بیش از معنای واحد پیش آید، یا مانند عموم مجاز شود و همچنین این معانی از قبیل لوازم متعددی که برای یک ملزوم واحد ممکن است باشد نیست، بلکه این معانی تماماً برحسب مراتب مختلفی که افراد انسانی در فهم دارند، معنای مطابقیه ای هستند که هر یک از آنها را لفظ آیه به دلالت مطابقه می‌رساند. (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۶۴).

بنابراین بر اساس دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی، فهم مراتب مختلف معنایی آیات قرآن به مراتب مختلف فهم و مراتب باطن کمال انسانی بستگی دارد. عبارت مذکور، براساس آیه زیر:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹)

آشکاراست؛ چراکه در این آیه، تماس روحی و فکری با مفاهیم قرآنی و دست یابی به علم و رسیدن به مقاصد اصلی آن، فقط برای پاکان و کسانی که در بالاترین مراتب باطنی و درجه عصمت و پاکی هستند، امکان پذیر است. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹، ج ۹: ۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۶۳).

در واقع دیدگاه ایشان با توجه به ویژگی‌های رویکرد تفسیریشان نظیر لایه‌دار بودن مفاهیم قرآنی و مرتبط بودن آن با مراتب باطن انسانی از نظام‌دار بودن مفاهیم قرآنی خبر می‌دهد ولی در همه موارد در نظریه مذکور، حل مشکلات و معضلات جهان وجود ندارد.

۶. پیوستگی معارف قرآن براساس معناشناسی

/ایزوتسو، زبان شناس معاصر نیز، در آثار خویش چون *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی قرآن* برای تبیین معانی آیات، به مراتب معنایی مختلف واژگان قرآن توجه داشته است.

از دیدگاه او واژگان قرآنی، حاصل جمع کلمات با یک مجموعه اتقاقی و تصادفی از شمار زیادی از کلمات بدون نظم نیست بلکه واژگانی قرآنی یعنی کلمات به هم پیوسته‌ای که از جهات گوناگون و متعدد، میدان‌های مختلف معناشناسی را تشکیل می‌دهند و پهنه‌های وسیعی از ارتباطات گوناگون معنایی را شکل می‌دهند. به این صورت که یک واژه کلیدی، در مرکز میدان معناشناسی قرار می‌گیرد و سایر واژه‌های مرتبط با آن واژه کانونی در اطراف میدان واقع می‌شوند. بنابراین هر کدام از این واژگان چنان قابلیت دارند که می‌توانند با قرار گرفتن در مرکز میدان، ایفای نقش کنند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۵-۳۷).

به عبارت دیگر، در معناشناسی واژه‌ها، روابط بین کلمات و معانی آنها در بافت و سیاق آیات مطالعه و بررسی می‌شود تا فهم درست و دقیقی از مفاد و معانی واژه‌ها در یک نظام مرتبط معنایی به دست آید. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۵).

براساس این دیدگاه، ساختمان معنایی آیات قرآنی قطعاً یک ساختمان تک لایه نیست، بلکه هر کدام از این واژگان با یک جهان بینی خاص در حوزه ها و میدان های معناشناسی مختلفی قرار می گیرند که با یکدیگر مرتبط می باشند و همدیگر را تکمیل می کنند و سرانجام، یک شبکه وسیع و پیچیده ای از مفاهیم اخلاقی را تشکیل می دهند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۱).

بنابراین ایزوتسو، به مراتب مختلف معنایی واژگان و عبارت های قرآنی و در نتیجه نظام دار بودن مفاهیم توجه دارد. به خصوص که نظر گاه ارتباط واژه ای او در جهت اخلاق است و انسان را بازتاب ناقص صفات پروردگار می داند. از دیدگاه او، خداوند دارای طبیعت اخلاقی است و سرحلقه مشترک صفات خدا و بشر صفت رحمانیت پروردگار است. (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۱۹).

از این جهت تصویر به هم پیوستگی او در زمینه ارتباط اخلاقی بشر در خصوصیات فردی- اجتماعی در راستای تجلی صفات الهی در عرصه ها و محافل مختلف بشری است. ولی در این روش قصد پاسخگویی به سؤالها و نیازهای بشر در عرصه های مختلف در قرن حاضر مد نظر نیست و استفاده از تجارب و علوم بشری در فهم معانی واژه ها منظور نشده است.

نتیجه گیری

۱. در عصر حاضر مهجوریت تفسیر قرآن علل مختلف دارد، علاوه بر اینکه صورت های آن نیز با زمان های گذشته متفاوت است.

الف) پیدایش و رشد علوم مختلف و تحول افکار بشری، سؤال های جدیدی را برای بشر به وجود آورده است که شیوه تفاسیر ترتیبی قرآن پاسخگوی آن نمی باشد.

ب) کثرت شبهات و اعتراض های وارد بر قرآن، پیش فرض هایی ایجاد کرده که قرآن را از صحنه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدا می کند.

ج) دور شدن شخصیت مسلمان امروزی از تحقق معانی قرآن و فرهنگ آن و فاصله گرفتن کشورهای اسلامی و قدرت های حاکم در آنها نیز رنگی از مهجوریت قرآن را به دنبال دارد.

د) حجم بالایی از تفاسیر ترتیبی که معلومات انباشته و گسسته از هم را ارائه می دهند، حلال موضوعات و نیازها و سؤال های بشر در قرن حاضر نیستند و عدم فرصت مطالعه یک دوره تفسیر ترتیبی برای مسلمانان و عدم توانایی تحلیل آنان در موضوعات قرآنی و تطبیق آنها با مسایل روز رنگی از مهجوریت تفسیر قرآن است.

ه) استمرار مناقشات و جدال های قدیمی در ماهیت دین با رنگی جدید و امتزاج و آمیختگی برخی از موضوعات دینی با فرهنگ غرب و ادیان دیگر نیز، رنگی از مہجوریت تفسیرقرآن را رقم می‌زند. مناقشات و چالش‌هایی که دین را منطقه‌ای و محدود و مکان مند و زمان مند و رمز آلود می‌کند و به شکاکیت و پلورالیسم دینی می‌انجامد.

۲. در چنین شرایط بحرانی که قرآن پژوهان با یک تهاجم وسیع دینی- فرهنگی روبه‌رو هستند، وظیفه دارند با پیگیری اسلوب‌ها و متدهای صحیح در زدودن رنگ مہجوریت قرآن تلاش کنند تا بدین وسیله جایگاه قرآن و معارف آن را در حل مشکلات و معضلات جهان تبیین کنند.

۳. شیوه تفسیر ترتیبی گام نخست فهم تفسیر مفاهیم قرآنی به شمار می‌آید. لیکن باید برای کارآمدتر شدن این مفاهیم در عصر علم زده امروزی، گام دوم را برداشت که همان تفسیر موضوعی قرآن و متناسب با نیازها و شرایط زمانه و متضمن تصویر به هم پیوستگی معارف قرآنی است.

۴. گرایش‌ها و رویکردهای ظاهرگرایانه و مخاطب محور در ارایه تصویر به هم پیوستگی معارف قرآن و حل مشکلات و سؤال های امروز بشر ناتوانند زیرا:

الف) رویکرد ظاهرگرایانه قرآن که به تک سطحی بودن مفاهیم قرآنی معتقد است نمی‌تواند برای زدودن رنگ مہجوریت از مفاهیم قرآنی راهکاری عملی و جامع ارایه دهد. زیرا در این رویکرد، تعقل و تدبر نفی شده و فهم آیات به سنت محدود می‌شود و به نیازها و سؤال‌های روز و پاسخگویی قرآن بدان‌ها اهمیت داده نمی‌شود.

ب) رویکرد مخاطب محور با ساختارشکنی همراه است و معارف و مفاهیم قرآنی را در گرو فهم مخاطب قرار می‌دهد. از این رو، معنا را حقیقتی صورت‌یافته و پایان پذیر نمی‌داند بلکه آن را حقیقتی سیال و محتمل در زبانی رمز آگین تلقی می‌کند. بنابراین رویکرد مذکور نمی‌تواند در ترسیم به هم پیوستگی مفاهیم قرآنی به محققان کمک کند بلکه به مہجوریت آن نیز دامن می‌زند.

ج) در مقابل این رویکردها و شیوه‌های مختلف فهم قرآن، رویکرد عقلی- اجتهادی که در بردارنده تمام مؤلفه‌های درونی و بیرونی فهم ماهیت متن نظیر: قوانین زبانی گفتمان، منطق نظریه پرداز، تعقل، تدبر، توجه به روایات معتبر، و... می‌باشد، در عصر حاضر رویکردی صحیح برای استخراج مفاهیم قرآن است که می‌تواند تصویر به هم پیوستگی معارف قرآن را ارایه دهد. زیرا در این رویکرد، معنای آیات امری نامشخص است و به عبارتی دیگر، فهم مخاطبان متعدد معنا را شکل داده است و همین امر به ظهور بسیاری از ناهنجاری های معنایی منجر می‌شود.

د) مفسران عالی قدری نظیر علامه طباطبایی و رشید رضا در تفاسیر ترتیبی خویش، بنا بر اقتضای زمان، به بررسی برخی از مسایل مهم آن روز نظیر جایگاه اجتماعی زن در جامعه به شیوه تفسیر موضوعی، پرداخته اند. اما ارایه روشی برای مهجوریت زدایی مفاهیم قرآن در صحنه بین الملل نداشته اند.

ه) روش تفسیری سعید حوی، علی رغم توجه به اندیشه نظام دار بودن مفاهیم قرآنی، جامعیت روش تفسیری شهید صدر را ندارد.

و) ایزوتسو، زبان شناس معاصر نیز با شیوه معناشناسی ویژه خویش، توانسته است تا حد زیادی به قرآن پژوهان در ترسیم تصویر به هم پیوستگی مفاهیم قرآنی یاری رساند، لیکن در این شیوه، فرایند تحلیل دیدگاه‌های قرآنی با تجارب و علوم بشری در نظر گرفته نشده است و قصد پاسخگویی به سؤال‌ها و نیازهای زمانه منظور نشده است.

۵. شهید صدر از جمله قرآن پژوهانی است که با تمسک به رویکرد عقلی-اجتهادی، روشی پاسخگو نسبت به مسائل روز از نقطه نظر قرآنی ارایه داده است، زیرا تصویر به هم پیوستگی معارف قرآن از دیدگاه ایشان با نیازها و سؤال‌های روز مطابقت دارد. به نظر می رسد این نظریه و دیدگاه می تواند در سطح جهان امروزی، رنگ مهجوریت تفسیر قرآن را بزدايد. روشی که به هم پیوستگی معارف قرآن را از خارج قرآن و از مشکلات و شبهات و سؤال‌ها و نیازهای بشر شروع می کند. از موارد کارآمدی روش تفسیری شهید صدر عبارت است از:

الف) به خدمت گرفتن تجارب بشری در جهت زانو زدن در مقابل معارف قرآنی، زیرا قرآن پژوه مسلط به تجارب و علوم بشری، نقشی فعال و پویا در گرفتن معارف قرآنی و پاسخ به سؤال‌های روز دارد و این چنین می تواند رسالت جهانی اسلام را در عرصه های مختلف زندگی بشری آشکار کند.

ب) نتایج تفسیر موضوعی امور مربوط به هم و در جریان تجربه انسان است. مفسر موضوعی کارش محاوره و گفتگو با قرآن می باشد. از این رو تفسیر موضوعی به روش شهید صدر به افقی وسیع تر و دورتر می نگرد تا در عرصه های بین الملل سخن‌ها و نظریه های اسلام را مطرح کند.

۶. مهجوریت زدایی از تفسیر قرآن در عرصه بین المللی دارای ابعاد مختلف است و بخش مهم آن توجه به نیازها و مسایل روز و استفاده از علوم و تجارب بشری است و بخش مهم دیگر آن از رهگذر اندیشه نظام دار بودن معارف قرآنی و تصویر به هم پیوستگی است که قرآن را از صورت اجزای پراکنده و گسیخته و بیگانه از یکدیگر خارج می کند.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- اسفندیارپور، هوشمند. ۱۳۸۸. «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب فارسی و عربی». فصلنامه ادبیات تطبیقی. سال سوم. شماره ۱۰. صص ۴۵-۶۹.
- ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۶۰. ساختمان معنایی (مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن). ترجمه فریدون بدره ای. تهران: قلم.
- _____ . ۱۳۶۱. ش. خدا، انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناسی.
- بابایی، علی اکبر. ۱۳۸۱. مکاتب تفسیری. ج اول. تهران: سمت.
- حجازی، محمد محمود. ۱۹۷۰. الوحده الموضوعیه فی القرآن. القاہرہ: مطبہ المدنی.
- حوی، سعید. ۱۴۱۲. الاساس فی التفسیر. ج چهارم. قاہرہ: دار الاسلام.
- الدغامین، زیاد خلیل محمد. ۱۴۱۶. منهجہ البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم. ج اول. عمان: دارالبشیر.
- رحمانی، احمد بن عثمان. ۱۴۲۹. مناهج التفسیر الموضوعی و علاقتها بالتفسیر الشفاهی. ج اول. عمان: بی نا.
- سروش، عبد الکریم. ۱۳۷۰. قبض و بسط تئوریک شریعت. تهران: صراط.
- سعیدی روشن، محمد باقر. ۱۳۸۵. «ماهیت معنا در بازخوانی سه رویکرد متفاوت تفسیری». مجله مقالات و بررسی‌ها. شماره ۷۹.
- شحاته، عبدالله. ۱۹۸۱. اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن. تونس: داربوسلامه.
- صدر، محمد باقر. ۱۴۰۹. التفسیر الموضوعی و الفلسفہ الاجتماعیه فی المدرسه. ج اول. بیروت: الدار العالمیه.
- _____ . ۱۳۶۹. سنت های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن. ج اول. بی جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____ . ۱۹۸۱. المدرسه القرآنیه. بیروت: دار التعارف.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی. ۱۹۸۱. الأسفار الاربعه. ج سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . ۱۳۷۹. تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
- _____ . مفاتیح الغیب. ۱۳۸۶. ج اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۰۲. المیزان فی تفسیر القرآن. ج چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- علوان، توفیق. ۱۴۲۵. فیض الرحمن فی التفسیر الموضوعی للقرآن. ریاض: مکتبه الرشید.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۶۸. مبانی و روش های تفسیر قرآن. ج دوم. بی جا: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مسلم، مصطفی. ۱۹۸۹. مباحث فی التفسیر الموضوعی. دمشق: دارالقلم.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۰. خاتمیت. قم: صدرا.
- معرفت، محمدهادی. ۱۳۷۹. تفسیر و مفسران. ج اول. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- _____ . ۱۳۷۳. تناسب آیات. ج اول. ترجمه شیخ عزت الله مولایی نیا. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- نصری، عبدالله. ۱۳۷۸. انتظار بشر از دین. ج اول. بی جا: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.